

تمدن جهانی و فرهنگ ملت ایران

یکی از تحولات مهم ناشی از توسعه تکنولوژی و صنعت در عصر کنونی پدیدهٔ اختلاط و امتزاج تمدنهای گوناگونی است که در ادوار گذشته در نقاط مختلف جهان تشکیل یافته و هر یک شکل خاص و معینی بخود گرفته‌اند .

در گذشته یعنی در زمانهایی که وسائط نقلیه و ارتباطات گسترش فراوان بمانند امروز پیدا نکرده و بشر در نقل و انتقالات فیزیکی خود و افکار خویش محدود بود بتدریج ملل مختلف تمدنهایی را که مقتضی محیط جغرافیائی محدودشان و جوابگوی احتیاجات مخصوص خودشان بود بوجود آوردند . با توسعهٔ علم و تکنولوژی امکان زیستن در چهارچوب محدود تمدن ملی بتدریج برای ملل جهان مشکل و بلکه قرین بمحال شده است . در نیمه دوم قرن بیستم دیگر عملاً برای هیچ کشوری امکان ندارد که دروازه‌هایش را بر روی دنیای «خارج» ببندد و ادعا کند که مستغنی از دیگران است . یکی از واقعیهای غیر قابل انکار زمان ما همین است که دیگر عملاً هیچ ملتی نمیتواند خود را بمعنای « مجزا و تنها » مستقل انگارد . اگر زمانی مفهوم « استقلال » جدائی **Isolation** و تک‌زیستی **Self-existence** ملتها بود امروزه معنای «استقلال» در عمل بصورت وابستگی ملل **مشترک المنافع Interdependence** و هم‌زیستی **Coexistence** این ملل درآمده است و هرچه بشر در مسیر جدید خود بیشتر پیشرفت کند این اختلاط که امروزه گاهگاهی بصورت هرج و مرج و آشوب مشاهده میشود جای خود را بیک پارچگی و هماهنگی و نظام واحد جهانی خواهد داد .

این جبر زمان اگرچه عملاً ملتها را بر آن میدارد که باهم بیامیزند ولی بعلت تفاوتهای بسیار زیاد در بین مردم جهان از قبیل نژاد ، مذهب ، فرهنگ و تمدن و مراحل مختلف رشد سیاسی ، نظامی و اقتصادی اشکالات و اصطکاکات فراوانی را نیز تولید میکند که حتی در برخی موارد منجر بخونریزی و ویرانی و جنگهای منطقه‌ای میگردد .

مردان متفکر و بشردوست جهان هر کدام درحیطهٔ توانائی خویش دربارهٔ هم‌زیستی ملل و آمیزش آنها و در نتیجه تشکیل یک حکومت متحدهٔ جهانی باهدف حفظ نظم و صلح در جهان و آزادی و برابری حقوق همهٔ مردم این کرهٔ خاکی گفتگوهای کرده‌اند و یا چیزهایی نوشته و اقداماتی را موجب شده‌اند . متأسفانه باوجود آنکه علم **Science** تسلط خود را

بر جهان مرتباً گسترش داده و عواملی چون نژاد و زبان و ملیت، بدرجات مختلف، مانع استفاده از آن نمیشوند فرهنگ Education هنوز با اشکالی بزرگ یعنی تضاد تمدن های Culture مختلف روبرو است. از طرفی هرملتی یا قومی دارای تمدنی مخصوص بخود است که طبعاً برای وی عزیز میباشد و مردم آن میکوشند میراث گذشته خود را حفظ کنند. از طرف دیگر مقارن این کوشش ملی نوباوهای نیز در حال رشد است که میتوان آنرا تمدن بین المللی نامید. در شرایطی که تمدن (کولتور) ملی تضاد زیادی با این کولتور جدید جهانی ندارد رشد ملی آسانتر و نسبتاً سریعتر و ناراحتی های ناشی از مقابله تمدنها کمتر است. دنیای صنعتی و توسعه یافته اقتصادی از طرق مختلف و بدرجات گوناگون با این تمدن بین المللی آشتی ورزیده است و اگرچه هنوز هیچ جامعه ای را نمیتوان یافت (و در آینده خیلی نزدیک نیز نباید بانتظار آن بود) که براحتی در این چهارچوب کولتور جهانی زیست نماید میتوان گفت که در شرایط کنونی برای ملل اسلاو و انگلوساکسن این امکان فراهم آمده است که با رشد اقتصادی سریع خود را بیکدیگر نزدیک تر بیابند و باصطلاح در این قالب جدید کولتور جهانی بهتر از گذشته باهم بیامیزند.

برای تمدنهای مغایر و متفاوت با تمدن غربی چون تمدن چین بیش از هر چیز زمان لازم است تا از طرفی نفوذ صنعتی و علمی غرب را بر اجتماعات خود توسعه بخشند و از طرف دیگر خود بر تمدن غرب اثر گذارند. اگر در طی این جریان برخورد تمدنها بشر بر اثر جنگ جهانی از بین نرود میتوان امیدوار بود که سرانجام فرشته صلح پایدار بر جهان آزادی که در آن افراد بشر دارای حقوق متساوی باشند بالهای خود را بگسترانند و دنیای پر آشوب فعلی مبدل ببهشت برین گردد.

در اینجا این نکته شایان توجه فراوان است که تمدن جهانی جمع کولتورهای ملی در کنار هم نیست زیرا حاصل آمیزش تمدنهای گوناگون تمدنی است متفاوت با هر یک از کولتورهای ملی. برای اینکه این تمدن نوظهور جهانی بتواند بمذاق همه مردم جهان خوشایند آید نایستی بهیچوجه یکجانبه و حتی چند جانبه باشد. بعبارت دیگر تمدن جهانی موعود در حالیکه خواص ارزنده و برارنده هر یک از تمدنهای ملی را دربر خواهد داشت. با هر یک از این تمدنها بتنهائی نیز متفاوت خواهد بود.

همچنین باید توجه کرد که در مقابل این پدیده جدید یعنی کولتور جهانی ملتها ممکن است سه طریقه پیش گیرند. اولاً در صورتیکه احساسات و تعصبات ملی و مذهبی در این کشورها شدید و میل بحفظ میراث گذشته قوی باشد احتمال میرود که ظهور این پدیده نادیده گرفته

شود و یا در مقابل آن استقامت شدید بعمل آید . اگرچه این روش در طول مدت کوتاهی در تاریخ میتواند مفید و مؤثر واقع شود ولی در طول زمان تعادل و یا مقاومت در مقابل جبر زمان بضرر این ملتها تمام خواهد شد زیرا هرچه این فرهنگ بین المللی نضج و توسعه گیرد سازش فرهنگ ملی کشورهایی که در تکوین کولتور جهانی شرکت نکرده اند با آن مشکلتر خواهد شد .

نایباً اگر ملتی بملی مغلوب این تمدن جهانی در حال گسترش و یا اعضای فعال سازنده آن گردد ممکن است بادامه فرهنگ و تمدن خود توجه نکند و فقط بتقلید از تمدن قوی تر بپردازد . در این صورت احتمال محو و نابودی چنین ملتی زیاد است . طریقه سوم آنستکه ملتی با مطالعه و تحقیق و توجه بواقعیات علمی از ادامه جهات منفی کولتور خود صرف نظر کرده و در حالیکه قسمتهای مثبت فرهنگ خود را توسعه می بخشد آغوش خود را برای دریافت جهات مثبت سایر تمدنهای پیشرفته نیز باز نگاهدارد و در نتیجه همزمان با رشد تمدن بین المللی خود نیز رشد نماید . بدیهی است که این طریقه اخیر بیش از دو رویه دیگر معقول و منطقی میباشد . مسئله قابل توجه از نقطه نظر ما ایرانیان اینستکه در این تمدن جهانی ما نیز میتوانیم سهم خود را ارائه دهیم . بسیاری از قسمتهای ادبیات و فلسفه زندگی ما مستحق آنند که خود را وارد این تمدن جهانی بنمایند و بگنی تر شدن تمدن بین المللی کمک نمایند . از طرف دیگر در فرهنگ ملی ما قسمتهائی نیز وجود دارند که ما را از پیشرفت بجلو باز میدارند . اگر ما میخواهیم واقع بین باشیم و در این تمدن جهانی در حال رشد شرکت فعالانده داشته باشیم بایستی تمدن خود را خوب بشناسیم تا بتوانیم جنبه های مثبت آنرا انتخاب کرده و بجهانیان عرضه نماییم . همچنین بایستی این شهادت اعتراف را داشته باشیم که ادبیات و فلسفه زندگی ما از تمام جهات منطبق با شرایط زندگی جامعه مدرن بین المللی نیست و بعضی جنبه های آن کهنه و مرتجعانه و از نقطه نظر علمی فاقد ارزش و مقدار هستند . ما بایستی با هشیاری کامل هر چه زودتر این قسمتها را طرد کنیم و بخود آئیم که در تمدنهای دیگر ارزشها و روشهای بهتری وجود دارند که ما بآنها نیازمندیم و برای بقاء خود در این جهان پر غوغا و متلاطم هر چه زودتر بایستی آنها را فراگیریم .

در اینجا نقش مهم آموزش و پرورش برای ما مطرح میشود . متأسفانه در مدارس ما هر آنچه که مربوط بگذشته ایران است فی النفسه خوب قلمداد شده است . این را جز خود پسندی ملی چیز دیگری نمیتوان نامید . مسئولین و طراحان برنامه های فرهنگی لازم است باین نکته توجه

فرمایند که نوباوگان کنونی ما بحکم جبر زمان بایستی در دنیائی زندگی کنند که بیش از هر موقع دیگر در تاریخ جنبه بین‌المللی خواهد داشت . کودکان ما بایستی ارزشهایی را فراگیرند که آنها را متجانس و همفکر و همطراز با سایر کودکان کنونی جهان و مردان و زنان آینده دنیا سازد .

دیگر آن زمان گذشته است که افق فکر شخص بمرزهای کشورش ختم شود . کودکان ما بایستی برای دنیائی تربیت شوند که در آن نژاد ، ملیت ، زبان ، مذهب و محل تولد در درجه ثانوی اهمیت قرار میگیرند . در جهان آینده آنچه برای شخص اهمیت دارد شخصیت وی و کاری است که از وی برای خدمت بجامعه بشریت ساخته است .

امید است جمعیت طرفداران حکومت متحده جهانی در ایران موفق شود همکاری وزارت فرهنگ را جلب نموده و دربرنامه‌های فرهنگی مدارس ما تجدیدنظر نماید تا افق فکری کودکان ما محدود بچهاردیواری مرزهای این کشور و گذشته ایران نگردد و مردان و زنان آینده ایرانی بتوانند باجهان بینی وسیع و نامحدود بقضایا بنگرند و مشکلات این مملکت را باهمکاری و هماهنگی با سایر ملل جهان حل نمایند .

رایبندراناث تاگور شاعر بزرگ هند در قرن معاصر که عمر خود را وقف بهبود فرهنگ هند کرد نکته‌ای را در مورد ملت خویش بیان نمود که بجا است ما نیز آنرا اساس برنامه‌های آموزشی خود قرار دهیم :

« آنچه که بیش از همه مورد نیاز است فکر گسترده و بازی است که بعزت آگاهی از شخصیت و ذات مستقل و قوی خویش از پذیرفتن حقیقت از هر منبعی که باشد هر اسان نگردد . »^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Gilbert Murray and Rabindranath TAGORE, East and West: An International Series of Open Letters (Paris: International Institute of Intellectual Cooperation, 1935).